**﴿ هُوَ النَّاظِرُ مِنْ أُفُقِهِ الأَعْلَی ﴾**

يا عبدالوهّاب عليک بهاء اللّه العزيز الوهّاب \* اسمع نداءَ المظلوم إنّه يذکرک فی سجن عکّاء بما کان بحرَ الرّحمة للإمکان و نفحةَ الرّحمن لأهل الأديان \* طوبی لمن وجد نفحاتِ الوحی و أخذَ الکتابَ بقوّة من لدی اللّه ربّ العالمين \* إنّا سمعنا نداءَک من کتابک ذکرناک بما يقرّبک الی أفق الظّهور فی أيّام اللّه العزيز الحميد \* إنّا فتحنا بابَ العرفان بمفتاح البيان و لکنّ القومَ فی ضلال مبين \* نبذوا کتاب اللّه وراءَهم متمسّکين بما عندهم من همزات المتوهّمين \* قل يا قوم خافوا اللّهَ قد أتی اليوم و القيّوم ينادی بأعلی النّداء قوموا عن رَقْد الهوی مُسرعين الی اللّه العليم الحکيم \* قد طُوِی بساطُ الأوهام و أتی الرّحمن بأمر عظيم \* إنّه هو النّبأ العظيم الّذی أنزل ذِکرَه الرّحمنُ فی الفرقان \* طوبی لمن وجد عرف البيان و فاز بهذا اليوم البديع \* قل ياقوم لا تمنعوا أنفسَکم عن البحر الأعظم و لا تتبّعوا کلّ جاهل بعيد \* بشّر الّذين آمنوا هناک \* قل طوبی لکم بما سمعتم النّداء من الأفق الأعلی و أقبلتم إليه سوف ترون ثمراتِ أعمالِکم من لدی اللّه المقتدر القدير \*

يا وهّاب إذا اجتذبک ندائی الأحلی و صريرُ قلمی الأعلی قل \* إلهی إلهی لک الحمد بما فتحتَ علی وجوه أوليائک أبوابَ الحکمة و العرفان \* و هديتَهم الی صراطک و نوَّرتَ قلوبَهم بنور معرفتک و عرّفتهم ما يقرّبهم الی ساحة قدسک \* أی ربّ أسألک بالّذين سرعوا الی مقرّ الفداء شوقا للقائک و ما مَنَعَتْهمْ سطوةُ الأُمراء عن التّوجّه إليک و الإعتراف بما أنزلتَه فی کتابک \* ثمَّ بالّذين أقبلوا الی أفقک بإذنک و قاموا لدی باب عظمتک و سمعوا نداءَک و شاهدوا أُفُقَ ظهورک و طافوا حول إرادتک أن تُقَدِّرَ لأوليائک ما يؤيّدهم علی ذکرک و ثنائک و تبليغ أمرک إنّک أنت المقتدر علی ما تشاء لا إله إلا أنت الغفور الرّحيم \* يا قلمي الأعلی بدّل اللّغةَ الفُصْحی باللّغة النَّوراء \*

بگو للّه الحمد امروز افق سماء عرفان بآفتاب حقيقت روشن و منوّر \* مکلم طور بر عرش ظهور مستوی \* از حفيف سدره منتهی کلمه مبارکه قد أتی الموعود اصغا ميشود \* بايد آنجناب بنور بيان و نار سدره قلوب و افئده را منوّر و مشتعل نمايند تا کلّ فائز شوند بآنچه که از برای آن موجود شده‌اند \* اينمظلوم از اوّل يوم الی حين من غير سِتْر و حجاب کلرا بما اراده اللّه دعوت نمود \* طوبی از برای نفوسيکه بجواب فائز گشتند و بکلمه بلی ناطق شدند \* سبحان اللّه معلوم نيست معرضين بچه تمسّک نموده‌اند \* آيات عالمرا احاطه نموده و بيّنات أظهر من الشَّمس مع ذلک عباد غافل و محجوب إلّا من شاء اللّه \* و لکن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنيکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کلّ نور امر در هر ارضی مشرق مشاهده ميگردد \* سوفَ يَظهرُ ما أنزلناه فی الزّبر و الألواح کما ظهر ما أخبرنا القومَ به من قبل إنّه هو العزيز العلّام \*

و أمّا ما سألتَ عن الرّوح و بقائه بعد صعوده \* فاعلم إنّه يَصْعَدُ حين ارتقائه الی أن يحضرَ بين يدی اللّه فی هيکل لا تغيّره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما يظهر فيه و يکون باقيا بدوام ملکوت اللّه و سلطانه و جبروته و إقتداره \* و منه تظهر آثارُ اللّه و صفاتهُ و عناية اللّه و ألطافُه \* إنّ القلم لا يقدر أن يتحرَّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه علی ما هو عليه و تدْخِلُهُ يدُ الفضل الی مقام لا يُعْرَفُ بالبيان و لا يذکَرُ بما فی الإمکان \* طوبی لروح خرج من البدن مقدَّسا عن شبهات الأمم \* إنّه يتحرّک فی هواء إرادة ربّه و يدخل فی الجنّة العليا و تَطُوفُه طَلعاتُ الفردوس الأعلی و يعاشر أنبياءَ اللّه و أولياءَه و يتکلّم معهم و يقصّ عليهم ما ورد عليه فی سبيل اللّه ربّ العالمين \* لو يطّلع أحدٌ علی ما قدّر له فی عوالم اللّه ربّ العرش و الثّری ليشتعل فی الحين شوقا لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی \*

بلسان پارسی بشنو \* يا عبدالوهّاب عليک بهائی \* اينکه سؤال از بقای روح نمودی اينمظلوم شهادت ميدهد بر بقای آن \* و اينکه سؤال از کيفيّت آن نمودی إنّه لا يُوصَفُ و لا ينبغی أن يذکرَ إلّا علی قدر معلوم \* أنبياء و مرسلين محض هدايت خلق بصراط مستقيم حق آمده‌اند \* و مقصود آنکه عباد تربيت شوند تا در حين صعود با کمال تقديس و تنزيه و انقطاع قصد رفيق اعلی نمايند \* لعمرُ اللّه إشراقات آن ارواح سبب ترقيات عالم و مقامات امم است \* ايشانند مايه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنايع عالم \* بهم تمطر السّحاب و تنبت الأرض \* هيچ شئ از اشياء بی سبب و علّت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرَّده بوده و خواهد بود \* و فرق اين عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنين و اين عالم است \* باری بعد از صعود بين يدی اللّه حاضر ميشود بهيکليکه لائق بقاء و لائق آن عالم است \* اين بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت \* و بقاء ذاتی غير مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفين \* اگر در اعمال انبياء تفکّر نمائی بيقين مبين شهادت ميدهی که غير اين عالم عالمها است \* حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند \* و لکن طبيعييّن که بطبيعت قائلند درباره انبياء نوشته‌اند که ايشان حکيم بوده‌اند و نظر بتربيت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند \* حال ملاحظه نمائيد جميع در هر عالميکه بوده و هستند انبياء را مقدّم بر کلّ ميدانند \* بعضی آن جواهر مجرَّده را حکيم ميگويند \* و برخی من قبل اللّه ميدانند \* حال امثال اين نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باين عالم ميدانستند هر گز خود را بدست اعداء نميدادند \* و عذاب و مشقّاتيکه شبه و مثل نداشته تحمّل نمی فرمودند \* اگر نفسی بقلب صافی و بصر حديد در آنچه از قلم اعلی أشراق نموده تفکّر نمايد بلسان فطرت و الآن قد حَصْحَصَ الحقُّ ناطق گردد \* و اينکه از بعثت سؤال نموديد در کتاب ايقان نازل شده آنچه که کافيست طوبی للعارفين \* جناب ﴿م ن ﴾ عليه بهاء اللّه را تکبير ميرسانم \* امروز بايد اولياء بخدمت امر مشغول باشند \* و خدمت تبليغ است آن هم بحکمت و بيان \* بايد کلّ بآن متمسّک باشند \* از حق ميطلبم شما را تأييد فرمايد و مدد نمايد بر آنچه سزاوار يوم او است \* و نذکر فی هذا المقام من سُمِّی بعبد الحسين \* و نذکّره بآياتی و نبشّره بعنايتی \* نسأل اللّهَ أنْ يوفّقه علی ما يقرّبه إليه فی کلّ الأحوال \*